

## **A Critique on the Book** **“*History of Iranian Studies in Russia*”**

**Abbas Panahi\***

### **Abstract**

Given that the book “*The History of Iranian Studies in Russia*” is one of the most recent works in the field of Iranian studies in Russia, the author was expected to critique the achievements of Russian Iranologists with an analytical approach; especially for the fact that, during the communist era, the Russians attached special importance to Iranian studies in line with the plans and policies of the ruling Soviet party. Because in the Soviet period, Iranian studies were based on the course of historical one-line theory and the proof of historical determinism. These works had a great impact on the intellectual, political, and social atmosphere of Iran in recent decades. As a result, the critique of the Russians' record in this field could have opened new perspectives in the field of Iranian studies (Iranology), while the book under review provides a brief and hasty record of the trend of Iranology in the three-hundred-year history of this science in Russia. One of the most important reasons for the dispersion of the book's contents was to choose a general title for the present study. So, the indicators studied by the author cover a wide range of topics and contents in the field of Iranian studies in Russia. The indicators studied in the present book should be included in the scope of encyclopedia research. The present

\* Associate Professor, Guilan Study Institute, University of Guilan, Rasht, Iran, [apanahi@guilan.ac.ir](mailto:apanahi@guilan.ac.ir)

Date received: 14/10/2021, Date of acceptance: 23/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۷۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۱۲، اسفند ۱۴۰۰

article tries to critique and analyze the topics and indicators of the present book by the method of content analysis and scientific critique.

**Keywords:** Iranian Studies, Iranologists, Russia, Criticism.

## نقد کتاب تاریخ ایران‌شناسی در روسیه

عباس پناهی\*

### چکیده

با توجه به این که کتاب *تاریخ ایران‌شناسی در روسیه* یکی از تازه‌ترین آثار در قلمرو مطالعات ایران‌شناسی در روسیه است، انتظار می‌رفت نویسنده با رویکردی تحلیلی به نقد دستاوردهای ایران‌شناسان روسی بپردازد؛ به‌ویژه این‌که روس‌ها در دوره حاکمیت کمونیزم در راستای برنامه‌ها و سیاست‌های حزب حاکم شوروی اهمیت ویژه‌ای برای مطالعات ایران‌شناسی قائل بودند. زیرا دوره حاکمیت شوروی مطالعات ایران‌شناسی بر مبنای سیر نظریه تک‌خطی تاریخی و اثبات دترمینیسم تاریخی قرار داشت. این آثار تأثیر زیادی بر فضای فکری، سیاسی و اجتماعی ایرانی دهه‌های اخیر داشت. در نتیجه نقد کارنامه روس‌ها در این زمینه می‌توانست دریچه‌ای جدید در زمینه ایران‌شناسی پیش روی مخاطبان قرار دهد، در حالی که در کتاب مورد بررسی، گزارشی کوتاه و شتاب‌زده از روند ایران‌شناسی در تاریخ سیصد ساله این دانش در روسیه را ارائه داده است. یکی از مهم‌ترین دلایل پراکندگی مطالب کتاب، انتخاب عنوان‌های کلی پژوهش حاضر است. در نتیجه شاخص‌های مورد بررسی نویسنده، گستره وسیعی از مطالب و موضوعات در زمینه ایران‌شناسی در روسیه را در بر گرفته است. شاخص‌های مورد بررسی کتاب حاضر در قلمرو پژوهش‌های دانشنامه‌ای قرار می‌گیرد. مقاله حاضر می‌کوشد تا با روش تحلیل محتوا و نقد علمی، موضوعات و شاخص‌های کتاب حاضر را مورد نقد و تحلیل قرار دهد.

**کلیدواژه‌ها:** ایران‌شناسی، ایران‌شناسان، روسیه، نقد.

\* دانشیار گروه تاریخ، پژوهشکده گیلان‌شناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران، [apanahi@guilan.ac.ir](mailto:apanahi@guilan.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

## ۱. مقدمه

مطالعات ایران‌شناسی در جهان به‌ویژه اروپا از پیشینه‌ای سیصد ساله برخوردار است. با این حال پژوهش‌های چندانی درباره سیر مطالعات ایران‌شناسی در جهان که بتواند تاریخ تحولات آن را به گونه‌ای جامع برای پژوهشگران و دانشجویان حوزه مطالعات ایران‌شناسی بازگو نماید، انجام نگرفته است. مطالعات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در اروپا از سده هجدهم م. رفته رفته شکل گرفت، اما از سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی بر رونق آن افزوده شد (مک‌فی، ۱۳۹۸: ۱۹ و ۲۰) در نتیجه دانشمندان زیادی در سراسر اروپا به پژوهش در زمینه‌های مختلف ساختار جامعه ایرانی پرداختند. یکی از این کشورهای اروپایی که با انگیزه‌های گوناگون در انستیتوهای شرق‌شناسی، مطالعات ایران‌شناسی را در سرلوحه برنامه‌های پژوهشی خود قرار داد، روسیه بود. روس‌ها تا پیش از کوشش‌های پترکیبر در زمینه شرق‌شناسی و ایران‌شناسی، آگاهی‌های خود در ارتباط با ایران را نخست از تاتارها و سپس ارمنیان اخذ می‌کردند (اسعدی، ۱۳۶۸: ۱۳).

سرانجام امپراتوری روسیه پس از همجواری با قلمرو ایران با تاسیس شرق‌شناسی و سپس ایران‌شناسی، بستر فعالیت علمی پژوهشگران این حوزه را فراهم نمود، با این وجود رشد و گسترش این دانش در دوره شوروی با علاقه بیشتری دنبال شد. در مجموع عوامل متعدد سیاسی و اقتصادی موجب شده است تا روسها از سده هجدهم میلادی توجه ویژه‌ای نسبت به ایران داشته باشند. این عوامل و اهداف به طور مستقیم بر گسترش مطالعات ایران‌شناسی در روسیه تاثیرگذار بوده است. پس از انقلاب اکتبر روسیه، بررسی و مطالعه تاریخ کشورهای خاور نزدیک و میانه، به ویژه ایران، وارد مرحله جدیدی شد (پناهی و رحمانی نژاد، ۱۳۹۷: ۲۶).

ادوارد سعید معتقد است؛ شرق‌شناسی Orientalism نتیجه رقابت سیاسی و اقتصادی دولت‌های اروپایی برای دسترسی و استعمار کشورهای مشرق زمین شکل گرفت (سعید، ۱۳۹۰: ۳۲۸) به عقیده ادوارد سعید شرق‌شناسان، برای خشنودی مردمان مشرق زمین به پژوهش تاریخ و فرهنگ شرق روی نیاوردند، بلکه هدف آنها از شرق‌شناسی تسلط بر دنیای مشرق بوده است. از دیدگاه وی، خاورشناسی گونه‌ای اراده و یا «هدف» را بیان می‌دارد که آنچه به وضوح جهانی دگرگونه است، نزد غربیان درک شود، و در مواردی

تحت مهار و در معرض مداخله قرار گیرد و حتی به جهان غرب پیوست گردد» (سعید ۱۳۹۰: ۳۴).

با توجه به این که از سده هجدهم تب شرق‌شناسی در اروپا بسیار داغ شد، روسیه نیز تلاش داشت تا از گردونه رقابت با کشورهای اروپایی واپس نماند. با وجود این که شکل‌گیری مطالعات شرق‌شناسی در روسیه تحت تاثیر پژوهش‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در اروپا بود، اما پایه و اساس آن با الویت‌های سیاسی و استراتژیک روسی بنا شد؛ مهم‌ترین تفاوت مبنایی پژوهش‌های شرق‌شناسی در روسیه در مقایسه با همکاران اروپایی‌شان بر این نکته قرار گرفته است که بررسی شرق و ایران برای روس‌ها به مثابه پژوهش بخشی از قلمرو تاریخی آنها است (رشتیانی، ۱۳۹۹: ۴۳). پترکیبر امپراتور روسیه، درحقیقت بنیان‌گذار شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در روسیه به شمار می‌رود» (سیوری، ۱۳۶۳: ۲۵؛ عنایت، ۱۳۷۲: ۲۱۵). زیرا علاقه و اشتیاق وی علاوه بر دانستن راز پیشرفت اروپا و هم‌چنین آگاهی از وضعیت کشورهای آسیایی، منجر به تاسیس انستیتوی شرق‌شناسی در سن پترزبورگ شد (اروین، ۱۳۹۹: ۱۶۶۴ و ۱۶۵) بعدها کاترین امپراتریس روسیه نیز توجه ویژه‌ای نسبت به مطالعات شرق‌شناسی از خود نشان داد (مک‌فی، ۱۳۸: ۵۶) پس از وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه، رهبران شوروی نیز با شور و حرارت زیادی درباره ایران سخن می‌گفتند و برای صدور انقلاب مایل به گسترش مطالعات ایران‌شناسی بودند. تروپاتوفسکی، محقق روسی، در سال ۱۹۱۸م. درباره اهمیت ایران برای اتحاد جماهیر شوروی می‌نویسد: «ایران، کانال سوئز انقلاب [کمونیستی] است و این کشور برای توفیق انقلاب شرق (انقلاب سوسیالیستی)، نخستین کشوری است که باید توسط شوروی تسخیر شود و ایران باید به انقلاب تعلق یابد» (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۱۳۵).

پس از انقلاب سرخ در روسیه، در برابر شرق‌شناسی سنتی و استعماری آن عصر تزاری، خوانش دیگری از شرق‌شناسی در شوروی بنیان گذاشته شد که تورج اتابکی از آن تحت عنوان «شرق‌شناسی سرخ Red Orientalism» یاد می‌کند. آثار این نویسندگان، از جمله پطروشفسکی، پیگولوسکایا، سترویوا، یابوسکی، بلنیتسکی و ایوانف به همت مترجمان ایرانی کمونیست‌تبار، از جمله کریم کشاورز، به پارسی برگردانده شد. آثار اینان که در دهه‌ی چهل و پنجاه خورشیدی، الگوی تاریخ‌نگاری تاریخ‌نگاران و پژوهش‌گران ایرانی بود، خوانشی متفاوت از تاریخ ایران به دست می‌داد<sup>(۱)</sup> (www.cgie.org.ir).

با این رویکرد، سیاست‌ها و پایه‌های قدرت شوروی که بر مبنای ایدئولوژی کمونیسم، ایترناسیونالیسم و اثبات دترمینیسم تاریخی Determinism قرار داشت، بستر رشد آکادمیسین‌های شوروی را فراهم نمود. مطالعات این پژوهشگران در خدمت ایدئولوژی کمونیسم و اثبات سیر تک خطی تاریخی نهاده شده بود. مروری گذرا بر مطالعات انجام‌شده این پژوهشگران که با تاکید دیالکتیکی نیز همراه بود، نشان دهنده مکتب تاریخی شوروی به عنوان الگوی نظری مطالعاتی آنان در آن دوره بوده است. با وجود آن که در این دوره پژوهش‌های فراوانی در حوزه زبان، تاریخ و فرهنگ ایران انجام شده است، اما نتیجه‌گیری اغلب این مطالعات در نهایت به سیر تک خطی تاریخ و اثبات تئوری‌های تاریخی دولت شوروی برای تاریخ و فرهنگ ایران بوده است. با وجود مطالعات گسترده‌ای که ایران‌شناسان شوروی در این دوره در زمینه تاریخ و فرهنگ ایران انجام داده بودند، اما به جهت سلطه ایدئولوژی بر پژوهش‌های علمی، ایران‌شناسان شوروی چندان تمایلی به تبادل افکار و آراء خود با جهان به ویژه مکاتب ایران‌شناسی غرب و سایر مراکز نبودند (رشتیانی، ۱۳۹۹: ۴۵)

پس از سقوط شوروی، مطالعات ایران‌شناسی به دلیل عدم حمایت‌های ایدئولوژیک رژیم حاکم بر روسیه هرچند از رونق گذشته برخوردار نبوده است، اما ایران‌شناسی هم‌چون دوره‌های پیشین کم و بیش در راستای سیاست‌های دولت روسیه قرار داشت، با این حال به جهت برداشته شدن الزام‌های ایدئولوژیک، در مسیر علمی قرار گرفت و اخیراً پژوهش‌های علمی ارزشمندی از سوی ایران‌شناسان روسی انجام می‌گیرد. در مقایسه وضعیت و شرایط ایران‌شناسی دوره روسیه تزاری با دوره شوروی، با وجود این که در عصر تزاری بیش از سه یا چهار مرکز شرق‌شناسی بیشتر در دوره روسیه تزاری فعالیت نمی‌کرد، اما از نظر کیفیت تحقیقات دانشمندان این حوزه‌ها به مراتب بیش از دوره شوروی بوده است. در حالی که در دوره شوروی اغلب مراکز جمهوری و شهرهای بزرگ آن دارای کرسی‌های شرق‌شناسی بودند، اما همان‌گونه که اشاره شد، این مراکز در راستای ایدئولوژی حاکم به پژوهش می‌پرداختند و امروزه این آثار به جز در حوزه زبان‌شناسی در سایر زمینه‌ها به عنوان آثاری ایدئولوژیک به شمار می‌روند و چندان از ارزش علمی جز در برخی تحلیل‌های غیر ایدئولوژیک مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. ورود ایدئولوژی در عرصه مطالعات نظری به ویژه علوم انسانی موجب عدم آزادی فکری و مسدود شدن خلاقیت تحلیلی و فلسفی پژوهشگران شده و مانع از نوآوری علمی نخبگان

فکری جامعه می‌شود. این موضوع بزرگترین آسیب را به پژوهش‌های ایران‌شناسی و شرق‌شناسی وارد کرد (پناهی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۴۵-۲۴۸). متأسفانه در کتاب مورد بررسی، به کارنامه ایران‌شناسی در دوره شوروی که بسیار تاثیرگذار بر فضای فکری و اجتماعی ایران و نویسندگان ایرانی نیز بوده است، اشاره‌ای نمی‌شود.

هدف از نقد این اثر، تحلیل و نقد کتاب *تاریخ ایران‌شناسی* در روسیه به منظور بررسی جایگاه پژوهش انجام گرفته در زمینه مطالعات ایران‌شناسی در روسیه است و نکته دیگر این که نویسنده تا چه میزان توانسته است براساس پرسش‌هایی که در پژوهش مطرح نموده است، مخاطب را با تاریخ مطالعات ایران‌شناسی در روسیه آگاه نموده و در این راستا تا چه میزان موفق بوده است.

بررسی محتوایی کتاب حاضر به لحاظ شیوه و رویکرد پژوهشگر به موضوع، اهمیت این اثر در نقد سیر مطالعات ایران‌شناسی در روسیه، نقد مکاتب ایران‌شناسی روسیه و همچنین جایگاه و تاثیر این کتاب در بررسی سیر مطالعات ایران‌شناسی در روسیه است. نگارنده تلاش دارد تا با نقد و بررسی اثر حاضر، جایگاه کتاب حاضر را در بازنمایی سیر تاریخی ایران‌شناسی در روسیه را مورد ارزیابی قرار دهد. همچنین در نقد و تحلیل اثر حاضر تلاش می‌شود تا جایگاه کتاب حاضر در سیر تاریخی ایران‌شناسی از منظر نقد مورد تحلیل قرار گیرد.

## ۲. معرفی کتاب

کتاب «*تاریخ ایران‌شناسی در روسیه*» پژوهش دکتر محمد نایب‌پور که به کوشش انتشارات نگارستان اندیشه در سال ۱۳۹۴ در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است. از نظر ساختاری کتاب به دو بخش تقسیم شده است. با این که عنوان پژوهش درباره کشوری بوده که از سابقه‌ای در زمینه ایران‌شناسی برخوردار است، تعداد صفحات کتاب با مآخذ پایانی تنها در ۱۴۶ صفحه در قطع رقعی تنظیم شده است. همین تعداد محدود صفحات کتاب نشان دهنده رویکرد کلی‌نگری پژوهشگر نسبت به موضوع مورد پژوهش است. در نتیجه پژوهشگر یا به برخی از موضوعات مهم ایران‌شناسی در مراکز مطالعاتی روسیه نمی‌پردازد و یا این که تنها اشاره‌ای گذرا به آنها دارد. متأسفانه کتاب فاقدنمایه پایانی است.

### ۳. ضرورت پژوهش در حوزه مطالعات ایران‌شناسی در روسیه

با توجه به پژوهش‌های فراوانی که روس‌ها در زمینه ایران‌شناسی انجام داده‌اند، ضرورت تألیف کتاب‌هایی در زمینه تاریخ پژوهش‌های ایران‌شناسی توسط روس‌ها بیش از پیش آشکار می‌شود. این اثر با توجه به این که جدیدترین کتاب در حوزه پژوهش‌های ایران‌شناسی در روسیه است، می‌توانست نکات جدیدی درباره روش، شیوه و پژوهش‌هایی که روس‌ها انجام داده‌اند، در اختیار خواننده قرار دهد. اما شیوه کار نویسنده بر گزارش‌هایی محدود و پراکنده از تایخ سیصد ساله ایران‌شناسی در روسیه نهاده شده است. در نتیجه این رویکرد موجب شده تا مطالب کتاب به گزارشی شتاب‌زده درباره تاریخ ایران‌شناسی در روسیه تبدیل شود. در حالی که نویسنده می‌توانست با انتخاب موضوعی خاص و یا مقطعی از تاریخ ایران‌شناسی در روسیه، بحثی عمیق و پژوهشی درخور درباره روسیه پیش روی خوانندگان و علاقه‌مندان این حوزه قرار دهد. عنوان تاریخ ایران‌شناسی در روسیه بحثی گسترده و بسیار کلی است. در صورتی که اگر نویسنده قصد داشت این موضوع را به طور دقیق مورد بررسی قرار دهد حجم و کمیتی به مراتب بیشتر می‌طلبید و کتاب تبدیل به دانش‌نامه‌ای در این زمینه می‌شد. موضوع کتاب شامل تاریخ سیصد ساله ایران‌شناسی در روسیه، مکاتب ایران‌شناسی در روسیه، ایران‌شناسان روسی، آثار پژوهشی و مواردی دیگری می‌شود که مؤلف نیز در فهرست به آنها اشاره کرده است، اما در متن صرفاً اشاره گذرایی به آنها داشته است. در برخی از شاخص‌های پژوهش نظیر مکاتب ایران‌شناسی، نویسنده صرفاً به دو مکتب اشاره کرده است، و سخنی درباره مکتب ایدئولوژیک و رسمی شوروی که همان نظریه سیر تک خطی تاریخ بوده، به میان نیاورده است. بنابراین خواننده پس از مطالعه کتاب با توجه به محتوای آن، بسیاری از پاسخ‌های خود را در متن کتاب نمی‌یابد.

### ۴. تحلیل ابعاد شکلی اثر



از نظر فنی، و ساختار صفحه‌آرایی کتاب کم عیب به نظر می‌رسد. با این حال طرح جلد کتاب که برگرفته از سرگاو بالدار هخامنشی است، با محتوی کتاب همخوانی ندارد. طرح جلد باید به گونه‌ای از جامعیت دیداری برخوردار باشد که خواننده کتاب با نگاه نخستین به طرح جلد بتواند به محتویات و کلیات کتاب آگاهی یابد. شاید انتخاب تصویر یکی از موسسات پژوهشی ایران‌شناسی در روسیه نظیر موسسه مطالعات شرقی مسکو (Institute of Oriental Studies Of RAS) به روسی (Институт Востоковедения PAH)، سن‌پترزبورگ و یا موسسه‌ای که به گونه‌ای با مطالعات ایران‌شناسی مربوط بوده است، بهتر از طرح جلد فعلی بوده و تداعی معنی مناسب‌تری داشت. البته در پس زمینه طرح جلد، نقشه روسیه گنجانده شده است، با این حال چندان با محتوای کتاب هم‌خوان نبوده و در طرح جلد برجسته و گویا نیست.

با توجه به این که عنوان کتاب درباره «*تاریخ ایران‌شناسی در روسیه*» است، پیش از مشاهده دیداری کتاب، نخست به نظر می‌رسد با کتابی با حجم وسیعی از داده‌های علمی مواجه شویم. زیرا با توجه به این که ایران‌شناسی در روسیه از ریشه‌ی دیرینه‌ای برخوردار است، انتظار می‌رفت بررسی این دوران طولانی بحثی عمیق و گسترده از فرایند تحولات ایران‌شناسی روسیه از دوران تزاری تا عصر حاضر را ارائه دهد. در حالی که عنوان کتاب با محتوای گزارش‌گونه و شیوه ایجاز‌گویی نویسنده، سنخیت ندارد. بنابراین انتخاب عنوان با توجه به محتوا به درستی انجام نگرفته است. شاید عنوان «*درآمدی بر ایران‌شناسی در روسیه*»، اعتبار بیشتری با توجه به رویکرد کلی‌گویی نویسنده، برای وی به همراه می‌آورد. یکی دیگر از اشکالات شکلی و فنی پژوهش حاضر، عدم اشاره مولف نسبت به پیشینه پژوهش در حوزه مورد بررسی است. در حالی که پیش از این اثر، چند پژوهش درباره تاریخ مطالعات ایران‌شناسی از سوی پژوهشگران ایرانی و روسی منتشر شده است و این آثار تا حدودی به سیر تاریخی، کمیت و کیفیت مطالعات ایران‌شناسی و سایر موضوعات مورد بررسی ایران‌شناسان روسیه از دوره تزاری تا عصر حاضر اشاره کرده‌اند، در حالی که در کتاب حاضر به این موضوعات اشاره نشده است. در نتیجه مشخص نیست نویسنده در پاسخ به چه نیازی است که اساساً پژوهش حاضر را نگارش کرده است. هرچند اشاره گذرایی درباره اهداف پژوهش خود در مقدمه ابراز داشته است، اما به پیشینه پژوهش اشاره‌ای نداشته است.

کتاب «تاریخ ایران‌شناسی در روسیه» از نظر ساختار پژوهشی، در دو بخش سازماندهی شده است. سازماندهی کتاب و تنظیم محتوای آن به دو بخش، امروزه در پژوهش‌های حوزه مطالعات ایران‌شناسی، تاریخی و اجتماعی چندان معمول نیست. با این وجود فهرست کتاب خوب تنظیم شده است. زیرا فهرست کتاب تا اندازه‌ای با طرح درس حوزه‌های ایران‌شناسی و مسائل ایران‌شناسی، بخش مربوط به ایران‌شناسی در روسیه همخوانی دارد، اما به جهت عدم بررسی ایران‌شناسان روسی و یا حداقل چند چهره شاخص در زمینه پژوهش‌های ایران‌شناسی، همچنین بحث ناقص درباره مکاتب ایران‌شناسی در روسیه، نمی‌تواند گویای سیر تاریخی ایران‌شناسی در روسیه باشد و همچنین برای دانشجویان در درس‌های اشاره شده، مطالب این کتاب کامل نیست. زیرا با توجه به کتاب‌هایی که پیش‌تر درباره سیر ایران‌شناسی در روسیه نوشته شده است، مطالب افزون‌تری ندارد، تنها مولف توانسته گردآوری فشرده‌ای از سیر تاریخی ایران‌شناسی در روسیه را به انجام رساند.

از نظر کیفیت چاپ اثر، چاپ، حروف‌چینی و صفحه‌آرایی کتاب از امتیاز فنی قابل‌قبولی برخوردار است. اما ویرایش کتاب مطلوب نیست. در بسیاری از موارد نیم‌فاصله‌ها رعایت نشده است، واژه «ایران‌شناسی» به صورت سرهم «ایران‌شناسی» نوشته شده است. در حالی که این واژه می‌بایست با نیم‌فاصله از هم جدا می‌شد. شیوه ارجاعات کتاب، نادرست و منسوخ شده است. امروزه از ارجاعات درون‌متنی و یا پی‌نوشت استفاده می‌شود، در حالی که نویسنده محترم براساس شماره‌گذاری ترتیبی در پایان استفاده کرده است. این مسأله موجب می‌شود برای بررسی و تطبیق اظهار نظرهای نویسنده و استادهایی که از آن بهره برده است، مطالعه کتاب بسیار دشوار شود. اما پی‌نوشت‌ها و توضیحات، اصطلاحات و عناوینی که در متن مورد استفاده قرار است و همچنین در پی‌نوشت عنوان لاتین را آورده، بسیار مناسب است. یکی از مواردی که نویسنده در دچار لغزش املایی و نوشتاری شده است، درباره نام دریای شمال ایران است. در برخی موارد کاسپین (نایب‌پور، ۱۳۹۴: ۲۱، ۲۰، ۱۹)، و در صفحاتی نیز از نام دریای خزر (همان: ۶۶) استفاده شده است. هرچند براساس مصوبه کمیته تخصصی نام‌نگاری و یک‌سان‌سازی نام‌های جغرافیایی ایران در جلسه مورخ ۱۳۸۱/۹/۱۸ نام رسمی دریای شمال ایران در منابع پارسی «خزر» و در منابع بین‌المللی «کاسپین Caspian» یاد شده است (فدائی، ۱۳۹۸: ۳۴). اما به جهت این که عنوان پژوهش در ارتباط با روسیه است، نویسنده می‌بایست برای یک‌دست نمودن و اعتبار نام این دریا تنها از واژه

«کاسپین» استفاده می‌کرد. علاوه بر این در صفحه‌های ۳۰ تا ۳۵ کتاب حاضر در برخی موارد مطالبی از عنایت‌اله رضا بهره برده است. در حالی که ارجاعی به نویسنده یاد شده در این بخش دیده نمی‌شود. خوشبختانه در متن کتاب اشتباهات و یا اشکالات تایپی به چشم نمی‌خورد، از این نظر متنی بی‌غلط پیش روی خوانندگان است.

## ۵. تحلیل محتوایی اثر

نویسنده پیش از ورود به بحث اصلی کتاب، در مقدمه اثر به نکاتی اشاره دارد که نشان‌دهنده تعارض دیدگاه‌های وی با گفتارهایی است که در متن کتاب به آنها اشاره داشته است. با توجه به این‌که معمولاً نویسندگان مقدمه آثار خود را در پایان پژوهش به متن اضافه می‌کنند، شاید نویسنده محترم پس از به پایان رساندن متن دیدگاهش نسبت به محتوای کتاب اندکی تغییر کرده باشد، با این حال تناقضی جدی بین دیدگاه نویسنده در مقدمه با متن نگارش شده کتاب به چشم می‌خورد. وی در مقدمه می‌نویسد؛ «هدف از تالیف اثر، بررسی اجمالی، سیر تحول، فرایند ایران‌شناسی و دستاوردهای روس‌ها در قلمرو ایران‌شناسی است» (نایب‌پور، مقدمه: ۱۳). در حالی که نویسنده در متن کتاب تنها به بررسی اجمالی ایران‌شناسی در روسیه اکتفا نموده و به سایر موضوعات نپرداخته و یا این‌که حداکثر اشاره‌ای گذرا نسبت به بسیاری از عناوین پژوهش داشته است. همچنین قلمرو زمانی پژوهش خود را، که به تاکید نویسنده «از عصر تزار تا سال ۲۰۱۳» را مورد بررسی قرار داده است، نیز به طور عمیق بررسی نکرده است. نویسنده در متن کتاب نتوانسته است به جهت شیوه اختصار نویسی به شاخص‌هایی که بدان‌ها اشاره کرده، بپردازد و همچنین سیر تاریخی ایران‌شناسی در روسیه به خوبی مورد ارزیابی قرار نگرفته است. هرچند وی بر این عقیده است که به جهت محدودیت‌های خاص (همان، مقدمه: ۱۳) دوره زمانی خاصی را مورد بررسی قرار داده است. اما بحثی از این محدودیت‌های مورد تاکید خود را ارائه نمی‌کند که این محدودیتها شامل چه موضوعات و مباحثی است. در ادامه نیز می‌نویسد «این نوشتار صرفاً به بخشی از تاریخ ایران‌شناسی در روسیه اختصاص یافته است که از نظر نویسنده از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است». (مقدمه: ۱۳) این موضوع نیز در تعارض با محتوای کتاب و حتی مباحث مقدماتی پیشتر گفته شده در مقدمه است. نویسنده مطالب خود را از

دوره تزاری شروع کرده و تا عصر حاضر ادامه داده‌است. در نتیجه تعارض در متن و کلام نویسنده مشهود است.

نویسنده کتاب پس از مقدمه در بخش نخست پژوهش، به تعریف کلی ایران‌شناسی و بنیان‌های آن در روسیه و همچنین رویکرد روس‌ها به این موضوع پرداخته است. نویسنده همچنین دو مکتب مهم ایران‌شناسی در روسیه یعنی مکتب سن‌پترزبورگ و غازان (۲) را به اجمال معرفی نموده است، اما درباره ایران‌شناسان دهه‌های اخیر این دو مکتب و حوزه‌های ایران‌شناسی معاصر روسیه که در حال حاضر نیز ایران‌شناسی در آنها از رونق برخوردار است، مطالبی ارائه نکرده است. نیکیتین معتقد است پایه و اساس ایران‌شناسی در روسیه با تلاش‌های بولدیرف (Boldyrov) (مسکو) سنکوفسکی (Senkonvski) (سن‌پترزبورگ) و استاد کاظم‌بیک (قازان) شکل و قوام یافته است. وی معتقد است نسل بعدی ایران‌شناسان روسی همگی از شاگردان مکتب این سه استاد بوده‌اند (نیکیتین، ۱۳۳۶: ۳۳) در حالی که در کتاب اخیر به نقش این سه استاد برجسته و تاثیرگذار روسی بر ایران‌شناسان روسی نکته‌ای دیده نمی‌شود.

در ادامه همین گفتار، بحث کوتاهی درباره ایران‌شناسی در دوره روسیه تزاری ارائه داده است. در قسمت دوم این بخش، نویسنده مطالب کتاب خود را به وضعیت ایران‌شناسی در دوره شوروی، اعم از برگزاری کنگره‌ها، ایران‌شناسان روسی، دستاوردهای آنان و همچنین جایگاه ایران‌شناسی در جمهوری‌های شوروی اختصاص داده است. در بخش پایانی بخش اول نیز گفتاری کوتاه درباره ایران‌شناسی در روسیه دوره پسا شوروی و سده بیست‌ویکم میلادی دارد. در توضیح سیر تاریخی ایران‌شناسی در عصر شوروی نویسنده مطالب در خور توجه‌ای ارائه نمی‌دهد. در حالی بلشویک‌ها از همان اوان پیروزی انقلاب به مساله مطالعات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی توجه ویژه داشتند. پس از پیروزی انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷م. در روسیه، رهبران انقلاب توجه ویژه‌ای نسبت به مطالعات خاورشناسی از خود نشان دادند تا جایی که کوزنتسوا و کولاگینا، لنین را «پدر معنوی اتحادیه علمی خاورشناسان روسیه می‌نامند» (کوزنتسوا و کولاگینا ۱۳۴۰: ۲۱).

مهم‌ترین وجه تمایز پژوهش‌های ایران‌شناسی در شوروی سابق با این دوره، حذف نگاه مارکسیستی و چهارچوب ایدئولوژیک حاکم بر آن است. بدیهی است با حذف رویکرد ایدئولوژیک در روسیه بر رونق علمی و پژوهشی مطالعات ایران‌شناسی افزوده شده‌است.

طی دهه‌های اخیر در توسعه ایران‌شناسی در روسیه تغییرات جدیدی پدید آمده است. تغییر رویکرد روس‌ها در زمینه ایران‌شناسی با رویدادهای سیاسی پس از جنگ سرد و تحولات جهانی ارتباط تنگاتنگی دارند. البته پیش از جنگ سرد، وقوع انقلاب در ایران مهم‌ترین رویدادی بود که بر مطالعات ایران‌شناسی در روسیه تاثیر گذاشت (مامدوا، ۱۳۸۱: ۸۵-۸۴). با وجود این تغییرات بنیادین در رویکردهای نوین ایران‌شناسی در روسیه، در این پژوهش به تحولات ایران‌شناسی روسیه در سه دهه اخیر، موضوع یاد شده در کتاب حاضر با وجود اهمیت زیادی که داشته است، کمتر توجه شده است. نویسنده در گفتار «ایران‌شناسی در فدراسیون روسیه (هزاره سوم میلادی)» (همان: ۵۵-۶۳) به تحلیل رویکردهای ایران‌شناسی روسیه می‌پردازد. وی معتقد است در دوره اخیر روسیه گام‌های بلندی برای توسعه ایران‌شناسی برداشته است (همان). در همین بخش به یک‌باره از ص ۵۸ با ایجاد گسستی در گفتار خود به بحث و نقد موضوعی تحت عنوان؛ «اروپا سانتریزم»، «یهود سانتریزم» و «سویت سانتریزم» می‌پردازد. نویسنده بدون این که در فهرست برای این بخش عنوانی مشخص کرده باشد، این موضوع را در **گفتار خود می‌گنجانند**، در حالی که بحث اخیر با متن مورد بررسی سنجیتی محتوایی ندارد. شاید هدف وی از ارائه این بحث با اهمیت جلوه دادن مطالعات ایران‌شناسی در دوره پسا شوروی است. با این حال نویسنده معتقد است، مکتب‌های یاد شده یا به برجسته نمودن تمدن و فرهنگ یونان و روم می‌پردازند و یا این که مکتب یهود سانتریزم با برجسته نمودن فرهنگ و تمدن یهود این تمدن را پایه و اساس تمدن اروپا و آسیا معرفی می‌کنند. وی به نقد این دو دیدگاه می‌پردازد و با نگاهی خوشبینانه معتقد است در مکتب ایران‌شناسی عصر شوروی این دو دیدگاه به کناری نهاده شده بودند. سرانجام وی هزاره سوم مطالعات ایران‌شناسی را با رویکردی مثبت ارزیابی می‌کند (همان: ۵۹، ۶۰). با این حال بحثی که نویسنده درباره نقد «اروپا سانتریزم» و «یهود سانتریزم» ارائه می‌کند، همواره به صورت گفتاری حاشیه‌ای در مطالعات شرق‌شناسی مطرح بوده است، اما چندان بدان اعتنا نمی‌شود. زیرا با وجود این که شروع دانش شرق‌شناسی در اروپا با استعمار دولت‌های اروپایی همراه شد، اما خدمات زیادی برای کشورهای مورد مطالعه‌شان نیز به همراه آورد. بسیاری از دانسته‌ها و دانش ایرانیان از گذشته باستانی‌شان نتیجه همین تلاش‌ها بوده است. از سوی دیگر نقد این مکتب‌ها موجب تطهیر مطالعات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در روسیه که بخشی از تاریخ آن با رویکرد ایدئولوژیک نیز همراه بوده است، نمی‌شود.

در مجموع بخش نخست کتاب، مطلب جدیدی درباره ایران‌شناسی در روسیه ارائه نمی‌کند. صرفاً گزارشی کوتاه از تاریخ مطالعات ایران‌شناسی در این کشور را بیان می‌دارد. نکته تازه‌ای که نویسنده بدان تاکید می‌کند، اشاره به مکتب سن پترزبورگ و مکتب غازان (همان: ۲۴-۲۹) و همچنین تاثیر آنها بر مطالعات ایران‌شناسی در عصر روسیه تزاری است. این نکته تا حدودی مطلب جدیدی است. زیرا در سایر نوشته‌های ترجمه‌شده و یا پژوهشی مرتبط با تاریخ ایران‌شناسی در روسیه که پیشتر در ایران منتشر شده بود، این نکته دیده نمی‌شود.

در بخش دوم کتاب، نویسنده نوشته‌های خود را به بحث تولیدات پژوهشی ایران‌شناسان روسی در زمینه‌هایی نظیر؛ سفرنامه‌ها، تاریخ، جغرافیا، ادبیات، اسلام‌پژوهی، سندشناسی، جغرافیای تاریخی، ادبیات، مذهب و تصوف و سایر موضوعاتی که در قلمرو پژوهش‌های ایران‌شناسی است، اختصاص می‌دهد.

در این بخش، نویسنده سعی کرده به تحلیل محتوایی آثار ایران‌شناسان روس بپردازد. اما، به جهت شیوه اختصارگویی وی در ارائه گزارش، صرفاً به معرفی کوتاه و مختصر مطالبی در خصوص تولیدات فکری ایران‌شناسان روسی بسنده کرده است. یکی از مباحثی که نویسنده به عنوان نخستین دستاورد ایران‌شناسان روسی به آن پرداخته است، «سفرنامه‌ها» بوده است. همان‌گونه که نویسنده محترم به درستی اشاره کرده است، سفرنامه‌ها نخستین دستاورد علمی روس‌ها در قلمرو ایران‌شناسی است. اما پژوهشگر در معرفی و بررسی‌های سفرنامه‌های روسی مطلب جدیدی ارائه نمی‌دهد و به تحلیل دیدگاه نویسندگان آنها که با چه انگیزه‌ای به ایران آمده‌اند و یا این که با چه رویکردی به گزارش درباره ایران پرداخته‌اند، نمی‌پردازد. در مطالب کتاب نکته تازه‌ای درباره سفرنامه‌ها دیده نمی‌شود و صرفاً گزارشی کوتاه درباره سیاحان ماموران روسی است که از دوره صفوی تا پایان عصر قاجار به ایران آمده و آثاری از خود به یادگار گذاشته‌اند. در میان سفرنامه‌های این دوره ماموران روسی می‌توان به دو اثر شاخص اشاره کرد که گزارش‌های ارزشمندی به دولت روسیه ارائه کرده‌اند. از این میان می‌توان نخست به سفرنامه کوچکو (۳) (Aleksander Borejko Chodźko) که در ایران تحت عنوان «سرزمین گیلان» به چاپ رسیده است. وی با توجه به آگاهی به زبان پارسی، گزارش‌های دقیقی درباره اوضاع جغرافیایی گیلان در اواسط سده نوزدهم م. گردآوری کرده است. گزارش‌های یاد شده در

آن زمان بخشی از اسناد دولتی روسیه به شمار می‌رفت، اما امروزه سندی مهمی از مطالعات مردم‌شناسی و جغرافیایی گیلان محسوب می‌شود (حوجکو، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۵) سفرنامه دیگری که با رویکرد ژئوپلیتیکی نگارش شده است، گزارش‌های گریگوری والریانوویچ ملگونف (Melgunov, Grigoriy Valerianovich) مامور روسی است که بین سال‌های ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۰ م. که به ایران مسافرت کرد، نوشته شد (ملگونف، ۱۳۶۴: ۵). این مامور نیز به جهت آگاهی به زبان پارسی و استفاده از راهنمایان محلی، مطالب ارزشمندی در کتاب خود ارائه کرده است. گزارش‌های وی در سده نوزدهم م. مطالب ارزشمندی برای وزارت امور خارجه و دستگاه‌های دولتی این کشور بوده است، اما امروزه سفرنامه وی هم‌چون گزارش‌های حوجکو منبع ارزشمند تاریخ و فرهنگ شمال ایران است.

پیش از نگارش این دو اثر، بلارامبرگ با سیمت نایب سفارت روس در ایران در سال ۱۸۴۰ م. گزارش کامل و مفصلی از سرحدات ایران و عثمانی به دولت خود ارائه داده است. گزارش وی در تعیین سیاست‌های روسیه در برابر تنش‌های سرحدی ایران و عثمانی از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. بلارامبرگ بعدها در میانه‌های سده نوزدهم م. مدیر شعبه زبان‌های شرقی وزارت امور خارجه روسیه می‌شود (بیاتلو، ۱۳۹۰: ۱۸۴). درباره نقش و اهمیت این شخصیت‌ها اشاره‌ای در متن کتاب دیده نمی‌شود.

در ادامه این بخش، نویسنده در صفحه‌های ۵۳ - ۵۵ بحثی تحت عنوان «ایران‌شناسی در کشورهای اقمار شوروی» دارد. منظور وی از کشورهای اقماری، کشورهای اروپای شرقی نظیر رومانی، لهستان، چکسلواکی، آلمان شرقی است. این بخش کارنامه ضعیفی برای کتاب به همراه دارد. زیرا نویسنده تنها در دو صفحه از کتاب خود به شیوه‌ای گزارش‌گونه درباره ایران‌شناسی در این کشورها پرداخته است. این شیوه نویسنده موجب گردیده تا دستاورد این کشورها در حوزه مطالعات ایران‌شناسی کم فروغ نشان داده شود. در حالی که برخی از این کشورها نظیر لهستان و آلمان شرقی در قلمرو ایران‌شناسی از سابقه زیادی برخوردارند. اشاره مختصر به این کشورها موجب کم ارج جلوه‌دادن نقش آنان در زمینه مطالعات ایران‌شناسی می‌شود. البته نویسنده می‌توانست تأثیر دیدگاه‌های ایدئولوژیک عصر شوروی را بر رویکردهای ایران‌شناسی در این کشورها مورد ارزیابی قرار دهد، در حالی که جز ارائه

نام تعدادی ایران‌شناس از کشورهای یاد شده در این حوزه‌ها، مطلب جدیدی ارائه نداده است.

دومین موضوعی که در بخش دوم کتاب نویسنده در صفحه‌های ۶۹-۷۳ به آن پرداخته است، آثار پژوهشی نویسندگان روسی در حوزه ایران باستان است. در این بخش نیز نویسنده تنها به منبع‌شناسی آثار پژوهشی ایران‌شناسان روسی در حوزه ایران باستان پرداخته است. مطالبی که در این بخش توسط محقق ارائه شده است، بارها توسط سایر نویسندگان در نوشته‌هایشان آورده شده است. در حالی که نویسنده می‌بایست به شیوه تحلیلی، رویکردها و نگرش ایران‌شناسان روسی درباره ایران باستان را مورد بررسی علمی قرار می‌داد. به ویژه این که روس‌ها پس از انقلاب بلشویکی با رویکردی ایدئولوژیکی و براساس مکتب کمونیستی - استالینیستی و یا همان «دترمینیسم تاریخی» (Determinism) سعی در اثبات نظریه سیر تک خطی تاریخی داشته و بر اساس همین فرضیه تاریخ ایران را مورد تحلیل و ارزیابی کرده و سراسر تاریخ ایران را در تقسیم‌بندی‌های سیر تاریخی و دیالکتیکی خود جای داده‌اند. ایران‌شناسان عصر شوروی در پاسخ به این پرسش بودند؟ جامعه ایرانی به کدامین مرحله از مراحل تطور و تکامل اجتماعی رسیده است؟ آیا جامعه ایرانی آمادگی پذیرش انقلاب سوسیالیستی دارد یا نه؟ « (اتکین ۱۳۷۱: ۳۰۶، ۳۰۹).

آن‌ها تلاش داشتند تا با اتکا بر پایه برخی استدراکات خود در عصر ایران باستان، این دوره را منطبق با دوره برده‌داری که پیشتر کارل مارکس در سیر تک خطی تاریخ تأکید کرده بود، تحلیل و تفسیر نمایند (کوزر، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۴؛ توسلی، ۱۳۸۰: ۱۷۶-۱۷۸). با وجود این که مارکس پس از مطالعه تاریخ مشرق زمین به نقد نظریه سیر تک خطی پرداخت و به این نتیجه رسید که شرق و غرب در فرایند تکامل تاریخی خود دو مسیر جداگانه‌ای پیموده‌اند (کوزر، همان: ۹۲). وی معتقد بود مسیر تکاملی و سازمان‌های اجتماعی و سیر حکومت‌ها در یونان و روم با تاریخ مشرق زمین قابل تطبیق نیست. مارکس سرانجام نظریه «وجه تولید آسیایی» را برای تبیین تکامل تاریخی مشرق زمین برگزید» (خنجی، ۱۳۵۸: ۱۲) اما این دیدگاه از سوی پژوهشگران شوروی نادیده انگاشته شد. از این رو تحلیل و پژوهش تاریخ و فرهنگ ایران نیز در عصر شوروی از دوره استالین بر اساس سیر تک خطی دنبال شد. در نتیجه پژوهشگران با تکیه بر نظریه‌های



کمونیستی، درباره ساخت‌های اجتماعی - اقتصادی برای تاریخ بشری سه دوره بردگی، فئودالیسم و بورژوازی و در نهایت کمونیزم قائل بودند. شالوده این تاریخ‌نگاری به سال ۱۹۳۱م. در جریان معروف به «مباحثات لنین‌گرا» ریخته شد و از آن پس اساس تئوری رسمی و دیدگاه شرق‌شناسان آن کشور قرار گرفت. بر این اساس آثاری درباره جوامع باستانی شرق منطبق بر نظریه رسمی یاد شده و به منظور توجیه و تثبیت آن، به وجود آمد که در همه آن‌ها حقایق مسلم تاریخی دگرگون شده است. (خنجی ۱۳۵۸: ۲۵؛ بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۰) نمونه‌ای از این تحریف‌ها در تاریخ ایران صورت گرفت که تلاش می‌شد نظام‌های اجتماعی ایران باستان را همانند نظام‌های بابل و بین‌النهرین دارای ساختار سیاسی نظام برده‌داری معرفی کند که برای این منظور، تحریف معنی واژه‌هایی چون عنوان نمودن واژه «برده» در تاریخ ایران باستان بود (رضا، ۱۳۶۷: ۱۰). اساس ایران‌شناسی در شوروی با تکیه بر ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم قرار داشت و تفسیر تاریخ ایران و مباحث ایران‌شناسی بر سیر تک خطی و دیالکتیک تضاد طبقاتی تاریخ مورد تحلیل و پژوهش قرار می‌گرفت. این رویکرد ایران‌شناسان عصر شوروی بر حیات فکری روشنفکران ایرانی و قشری که به گونه‌ای با کتاب و کتاب خوانی مانوس بودند، تاثیر بسزایی داشت. واژگانی مانند؛ تضاد طبقاتی، استثمار، دیالکتیک، انقلاب جهانی و انقلاب پرولتری، پرولتاریا، کارگر، تز، آنتی تز و سنتز، بورژوا، خرده بورژوا، زیربنا و روبنا، انترناسیونالیسم، محرومیت، ابزار تولید و ده‌ها واژه دیگر از لابلاهای این نوشته‌ها وارد حیات فکری جامعه ایرانی شد. واژگان یاد شده دهه‌ها ذهن ایرانیان را به خود مشغول داشت. زیرا این عبارات و واژگان به همراه ترجمه آثار روسی وارد فرهنگ زبانی ایرانیان شد.

در این میان نوشته‌ها و پژوهش‌هایی که بین سال‌های (۴) ۱۹۹۰-۱۹۳۱ م. در شوروی مورد پژوهش قرار گرفت، بر پایه تبیین دترمنسیم مورد حمایت و تبلیغ دولت شوروی بوده است. در حالی که دیدگاه روس‌ها در زمینه ایران‌شناسی و مباحث علمی و اجتماعی در دوره تزاری و پسا کمونیزم بر پایه استنادهای علمی، اسناد و شواهدی تاریخی و باستان‌شناسی بوده است. نقد کارنامه روس‌ها به ویژه در دوره شوروی می‌توانست زوایای جدیدی درباره نگرش‌های آنها در قلمرو ایران‌شناسی برای خوانندگان ارائه دهد. این رویکرد نویسنده محترم با توجه به آشنایی‌ای که به زبان روسی و استفاده مستقیم از منابع این زبان داشت می‌توانست بر غنای علمی کتاب بیفزاید.

در ادامه این بخش، یکی دیگر از شاخص‌های مورد بررسی نویسنده، «بررسی کارنامه ایران‌شناسی روس‌ها در دوره اسلامی» است. در دوره یاد شده، شاهد ظهور دوره طلایی ایران‌شناسی روس‌ها هستیم. در حوزه تاریخ دوران اسلامی، ایران‌شناسانی نظیر؛ بارتولد Bartold، کراچکوفسکی I. Kratchkovsky، پتروشفسکی I.P. Petuchevsky، ایوانف M.S. Ivanov و یوگنی برتلس E. Bertels که حدود چهار سال ریاست شعبه ایران‌شناسی و مؤسسه مطالعات شرقی روسیه را بر عهده داشت، فعالیت علمی درخشانی داشتند (زرشناس، ۱۳۹۱: ۷۱). مورخان شوروی بر اساس متدولوژی مارکسیست-لنینیست، هریک در مورد دوره‌ای از تاریخ ایران پژوهش کرده‌اند. بر اساس تقسیم‌بندی آنان نخستین جامعه‌ای که در ایران به وجود آمد، جامعه‌ی برده‌دار بود که در حدود سده‌ی ششم پ.م شکل گرفت. جامعه فئودالی متقدم بین سده‌های سوم و پنجم میلادی و جامعه فئودالی پیشرفته در سده دهم م. برقرار شد (پتروشفسکی ۱۳۵۹: ۳۴) این رویکردهای ایدئولوژیک ایران‌شناسان شوروی مورد توجه و نقد مولف کتاب قرار نگرفته است.

ایران‌شناسان عصر شوروی سعی در تبیین دترمنیسم تاریخی و تطبیق تاریخ ایران اوایل دوره اسلامی با برده‌داری و سپس با فئودالیسم را داشته‌اند. نوشته‌ها و پژوهش‌های آنان به جهت التهاب فکری که در ایران به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی نسبت به لیبرالیسم و دنیای فکری، فلسفی و سیاسی غرب ایجاد شده بود، مورد توجه قرار گرفت و فضای روشنفکری ایران بیش از پیش به سمت سوی جریان‌ات‌چپ گرایش یافت. در نتیجه آثار ایران‌شناسان یاد شده در تیراژ وسیعی در ایران منتشر شده و با اقبال این قشر مواجه شد. تحت تأثیر نوشته‌های آنان قشری از تحلیل‌گران سیاسی، ادبی و تاریخی در ایران شکل گرفتند و تلاش داشتند تا با برجسته‌نمودن جنبش‌های اجتماعی به تبیین تاریخ ایران براساس دترمنیسم تاریخی بپردازند. آثار نویسندگانی نظیر نعمانی، ورداسبی، مؤمنی، فشاهی، آل احمد، ساعدی، شاملو، شریعتی و جمعی دیگر از شاعران و نویسندگان در نتیجه تأثیرپذیری از تحقیقات اجتماعی روس‌ها از تاریخ و جامعه ایرانی بوده است. علاوه بر نویسندگان یاد شده؛ در آثار فکری، هنری و ادبی این دوره ایران مفاهیم دیالکتیکی هگلی و مارکسیسم، تضاد طبقاتی و دیگر مفاهیم برگرفته از سوسیالیسم و کمونیسم بسیار برجسته و ملموس بوده و از سوی دیگر برای خواننده ایرانی نیز جذابیت داشت. نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی حتی در نوشته‌های روشنفکران مذهبی نظیر شریعتی و نوگرایان مذهبی نیز به صورت پیدا و پنهان راه یافت و تلفیق این اندیشه‌ها با

برخی مبانی فکری - مذهبی موجب برانگیخته شدن اشتباهات جامعه فکری ایرانی دهه‌های چهل تا شصت خورشیدی نسبت به مفاهیمی شد که حاوی اصطلاحاتی چون طبقات، انقلاب، نابرابری‌های اجتماعی و سایر مفاهیم چپ بودند. این موضوعات نکات بسیار مهمی بودند که در کتاب حاضر در نقد مکتب مارکسیستی و تأثیر ایران‌شناسان شوروی بر جامعه ایرانی باید مورد بررسی قرار می‌گرفت.

نویسنده همچنین در بررسی تاریخ معاصر ایران و سایر شاخص‌های شانزده‌گانه بخش دوم کتاب را به شیوه گزارش‌نویسی، با ارائه مطالبی کلی درباره پژوهش‌های شاخص و برجسته‌ای که ایران‌شناسان شوروی در این زمینه انجام داده‌اند، جمع‌بندی و خلاصه کرده است. بررسی نوشته‌های بخش دوم نشان می‌دهد نویسنده در این بخش تعجیل بسیاری برای به پایان رساندن مطالب این بخش نسبت به بخش نخست را داشته است. زیرا مطالب این قسمت مختصرتر از قسمت نخست کتاب بوده است. متأسفانه در هیچ یک از موارد مطرح‌شده نویسنده به تحلیل دیدگاه روس‌ها در قلمروهایی که به پژوهش پرداخته‌اند، وارد نشده و مباحث، دیدگاه و آثار آنان را به چالش نکشیده است.

با وجود برخی از اشکالات اساسی که در متن کتاب دیده می‌شود، استفاده مولف از استفاده از روسی و انگلیسی از مزایای مرجع‌شناسی محقق است. هرچند نویسنده از اغلب کتاب‌هایی که به زبان پارسی درباره ایران‌شناسی در روسیه توسط پژوهشگران ایرانی نگارش شده است، در متن مورد استفاده نکرده است، اما ارجاعات کتاب نشان دهنده استفاده نویسنده از منابع روسی و انگلیسی در نگارش کتاب بوده است. با این حال نویسنده دسته‌بندی، تحلیل و استفاده مطلوب برای بررسی سیر تاریخی ایران‌شناسی در روسیه نداشته است. همچنین نویسنده به برخی از منابع مهم پارسی نظیر پژوهش حسن انوشه درباره دانش‌نامه ادب فارسی در قفقاز، پژوهش خانم مفتاح و وهاب‌ولی، زرشناس و پژوهش مختصر ایوانف که درباره سیر ایران‌شناسی در روسیه است و همچنین سایر پژوهش‌های ارزشمند مرتبط با تاریخ ایران‌شناسی در روسیه، مراجعه نکرده و استنادی نیز به آنها نداده است. در بین منابع پارسی مورد استفاده نویسنده در سیر تاریخی مطالعات ایران‌شناسی در روسیه، پژوهش‌های جدید دیده نمی‌شود. بیشتر منابع پژوهش، کتاب‌شناسی‌های کلی و منابع عمومی است. این نسبت در منابع لاتین اندکی فرق دارد و نویسنده از منابع جدید نیز در نگارش خود بهره برده است. در صورتی که چنانچه

پژوهش‌گر در جمع‌آوری داده‌های پژوهش از منابعی که به بررسی کیفی ایران‌شناسی در روسیه پرداخته‌اند، مراجعه می‌کرد، به نظر می‌رسید نتیجه پژوهش بسیار متفاوت از مجموعه حاضر شده و کیفیت پژوهش در سطح قابل قبولی قرار می‌گرفت. نویسنده از نظر رعایت امانت نیز به درستی و بر اساس روش پژوهش علمی عمل نموده و استنادات کتاب بجا و درست بوده است، اما شیوه ارجاع‌دهی نویسنده که در این کتاب بر اساس شماره‌بندی انجام داده است، شیوه پژوهش‌های نوین نیست. این روش امروزه معمول نیست و از سویی برای خواننده نیز یافتن استنادهایی که مؤلف در پایان مطالب کتاب به صورت ارجاع و توضیحات آورده، بسیار دشوار است.

## ۶. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام شده از منظر نقد، کتاب «تاریخ ایران‌شناسی در روسیه» پژوهشی شتاب‌زده در زمینه مطالعات ایران‌شناسی در روسیه است. زیرا روسیه یکی از کانون‌های مهم ایران‌شناسی در جهان به شمار می‌رود که طی سیصد سال اخیر پژوهش‌های ارزنده‌ای درباره ساختارهای فکری، فرهنگی و اجتماعی و هنری ایران انجام داده است. پژوهش حاضر انتظار پژوهشگران ایران‌شناسی را در زمینه مطالعاتی که روس‌ها در این زمینه انجام داده‌اند، برآورده نمی‌کند. زیرا متن کتاب جمع‌آوری داده‌های کلی و عمومی درباره مطالعات ایران‌شناسی در روسیه است. عنوان نیز بسیار کلی و فراتر از پژوهش انجام شده است و یکی از مهمترین اشکالات و ایرادات اساسی کتاب، انتخاب عنوان پژوهش وسیع برای تحقیق حاضر بوده است. به گونه‌ای که در تمامی متغیرها و شاخص‌هایی که نویسنده به آنها پرداخته است، درحقیقت مقدمه‌ای بر بحث‌های پژوهش حاضر است. ایران‌شناسی در روسیه با توجه به این که دستاوردهای علمی زیادی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، هنری، تاریخی، باستان‌شناسی و سایر زمینه‌های فرهنگی اجتماعی ایران به همراه داشته است، بحث وسیعی است و در قالب یک کتاب کم حجم نمی‌گنجد. نویسنده حتی نتوانسته از انبوه کتاب‌نامه‌ای که در پایان اثر اشاره کرده است، به درستی استفاده کند. شیوه پژوهش‌گر در معرفی دستاوردهای بحث‌های مختلف ایران‌شناسی در روسیه بسیار خلاصه‌وار بوده و حتی در بسیاری از زمینه‌های نیز گفتار و اشاره‌ای ندارد. نویسنده حتی در برخی از موارد نظیر رویکرد ایران‌شناسی عصر شوروی که مبتنی بر ایدئولوژی

کمونیستی - استالینیستی بوده است، نیز وارد نشده است. این رویکرد تأثیر زیادی بر فضای فکری ایران بین دهه‌های بیست تا شصت خورشیدی داشته است. تا اندازه‌ای که اغلب آثار روشنفکری ایران به گونه‌ای مُلهم از نوشته‌های روس‌ها در زمینه تاریخ و فرهنگ ایران بوده‌اند. عنوان کتاب در نگاه نخست بیانگر پژوهشی جامع درباره ایران‌شناسی در روسیه است، اما نویسنده در متن و محتوا نتوانسته است به اهداف خود دست یابد و در نهایت صرفاً به گزارشی کوتاه از تاریخ سیصدساله ایران‌شناسی در روسیه بسنده کرده است. در نتیجه متن کتاب بر دانش خواننده در زمینه مطالعات ایران‌شناسی در روسیه اضافه نمی‌کند. زیرا مطالب ارائه شده از سوی نویسنده کم و بیش در سایر کتاب‌ها و مقالاتی که درباره ایران‌شناسی و تاریخ پژوهی روس‌ها در ایران منتشر شده است، دیده می‌شود. در حالی که مبنای پژوهش نویسنده کتاب، استفاده از منابع معتبر روسی و ایرانی در پژوهش بوده است. مهمترین ایراد و اشکال کار نویسنده کتاب، انتخاب قلمرو طولانی تحقیق «*تاریخ ایران‌شناسی در روسیه*» بوده است. در صورتی که با انتخاب مقطع خاصی از ایران‌شناسی در روسیه و یا با تمرکز بر یکی از ویژگی‌ها و یا شاخص‌های مهم و برجسته موضوع مورد پژوهش می‌توانست پژوهشی کاربردی و نتیجه‌گرا در حوزه مطالعات ایران‌شناسی برای مخاطبان ارائه دهد. از سوی دیگر با وجود استفاده وسیع از منابع روسی در نگارش کتاب، با این که عنوان پژوهش «*تاریخ ایران‌شناسی در روسیه*» است، در فهرست پایانی منابع نشانی از استفاده مولف از مطالعاتی که در این زمینه انجام شده است، به چشم نمی‌خورد.

## ۱.۶ پیشنهادات

با توجه به محتوای کتاب، پیشنهاد می‌شود نویسنده محترم در چاپ دوم کتاب عنوان کتاب را به «درآمدی بر مطالعات ایران‌شناسی در روسیه» تغییر داده و محتوای کتاب را مورد بازنگری اساسی قرار داده و همچنین ضمن ساختاربندی مناسب، از منابع روسی در تحلیل فرایندهای ایران‌شناسی در روسیه بهره گیرد. همان‌گونه که نویسنده در مقدمه اثر حاضر اشاره کرده است با توجه به آشنایی با زبان روسی، چنان‌که از استنادات کتاب نیز چنین برمی‌آید، وی در نگارش اثر حاضر از این منابع به خوبی استفاده کرده است، لذا با تغییر رویکرد مطالب کتاب از شیوه گزارش‌نویسی به رویکرد تحلیلی، با نقد و تحلیل

کارنامه ایران‌شناسان روسی می‌تواند پژوهشی قابل قبول ارائه نماید. زیرا بخش زیادی از متن و محتوای کتاب مطالبی است که در سایر نوشته‌های مربوط به کتاب‌شناسی آثار روس‌ها در ایران دیده می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. تورج اتابکی در اثر زیر به تحلیل و بررسی تاریخ نگاری چپ می‌پردازد.

Touraj Atabaki & Svetlana Ravandi-Fadai, *The Rise of Red Orientalism and the Fall of Red Orientalists*.

۲. مرکز ایران‌شناسی قازان در دوره امپراتوری تزاری در سال ۱۸۰۴ م. تاسیس شد (رضا، ۱۳۷۱: ۲۱۷)

۳. Aleksander Borejko Chodźko متاسفانه در نخستین ترجمه‌ای که از سفرنامه کوچکو انجام گرفته است، نام وی به اشتباه خودزکو و یا شودزکو به پارسی ترجمه شده است. درحالی که تلفظ صحیح نام این فرد با توجه به گفتگویی که با ایران‌شناسان لهستانی انجام داده ام، الکساندر کوچکو است.

۴. در سال ۱۹۳۱ طی کنگره سراسری که در روسیه برگزار شد، تاریخ نگاران روسی رسماً سیر تک خطی تاریخ را به عنوان دترمینسم تاریخی مبنای پژوهش‌های اجتماعی خود در تاریخ بشریت قرار دادند. پس از این جلسه بود که سایر نظریه‌ها از جمله نظریه استبداد شرقی و سایر نظریه‌ها را به کناری نهادند (خنجی ۱۳۵۸: ۲۵).

## کتاب‌نامه

اتکین، موریل، (۱۳۷۱) *ایران شناسی در شوروی*، ایران شناسی در اروپا و ژاپن، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی.

اتکین، موریل، (۱۳۶۸) *«ایران شناسی در شوروی»*، ترجمه مرتضی اسعدی، مجله نشر دانش، خرداد و تیر، شماره ۵۲.

اروین، رابرت، (۱۳۹۹)، *دانش خطرناک (شرق شناسی و مصائب آن)*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: ماهی.

بیاتلو، حسین، (۱۳۹۰)، *«گزارشی از مکتب‌های شرق‌شناسی در اروپا بر دروازه‌های شرق از جاده‌های غرب»*، ماهنامه زمانه، شماره ۹۹، فروردین.

## نقد کتاب تاریخ ایران‌شناسی در روسیه (عباس پناهی) ۹۷

پتروشفسکی، ایلیا پائولوویچ، (۱۳۵۹) ایران‌شناسی در شوروی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نیلوفر. پناهی، عباس، شادمحمدی، مریم، رحمانی نژاد، فرشته، (۱۳۹۶) درآمدی بر حوزه‌ها و دپارتمان‌های ایران‌شناسی در اروپا، امریکای شمالی و ژاپن، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

پناهی، عباس، رحمانی نژاد، فرشته (۱۳۹۷)، «پژوهش‌های ایران‌شناسی در روسیه، کنفرانس بین‌المللی میان رشته‌ای روسیه و شرق، تعامل در هنر روسیه»، مسکو.

توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت، چاپ هشتم. حافظ نیا، محمد رضا، (۱۳۷۱)، گسست امپراتوری شوروی، روابط جمهوری‌ها با یکدیگر، مجله پاسدار اسلام، فروردین، شماره ۱۲۴.

حوچکو، الکساندر (۱۳۸۸)، سرزمین گیلان، ترجمه سیروس سهامی، رشت: نشر فرهنگ ایلیا، چاپ دوم.

خنجی، محمدعلی، (۱۳۵۸)، رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشا نظریه دیاکونوف، تهران، طهوری. رشتیانی، گودرز، (۱۳۹۹)، «وضعیت کنونی مطالعات ایران‌شناسی در روسیه»، فصلنامه نگاه نو، شماره ۱۲۵، بهار.

رضا، عنایت‌الله، (۱۳۷۱) ایران‌شناسی در روسیه و اتحاد شوروی، مجموعه مقالات انجمن‌واره بررسی مسایل ایران‌شناسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزرات امور خارجه. زرشناس، زهره، (۱۳۹۱) درآمدی بر ایران‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.

سعید، ادوارد (۱۳۹۰)، شرق‌شناسی، ترجمه لطفعلی خنجی تهران: انتشارات امیر کبیر. سیوری، راجر، (۱۳۶۳)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز. کتابشناسی خاورشناسان: ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان، روسیه و جمهوریهای اتحاد شوروی سابق، (۱۳۷۲) با مقدمه عنایت‌الله رضا و با همکاری گروه مؤلفان و مترجمان، تهران: الهدی. کوزر، لوئیس، (۱۳۸۹)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی. چاپ شانزدهم.

کوزنتسووا، ن.آ. و ل.م. کولاگینا، (۱۳۴۰) «مطالعات درباره‌ی ایران (۱)»، پیام نوین، س ۴، ش ۵، بهمن، ۱۹-۲۴.

فدائی، ابوالفضل، ۱۳۹۸، «دریای کاسپین و اهمیت آن، اولین همایش ملی فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی دریای خزر (با تکیه بر رژیم حقوقی، سیاسی و امنیتی، شیلات و محیط زیست، اقتصادی)».

مک‌فی، الکساندر ئون، (۱۳۹۸)، شرق‌شناسی، ترجمه مسعود فرهمند فر، تهران: انتشارات مروارید.

۹۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۱۲، اسفند ۱۴۰۰

مامدوا، نینا، (۱۳۸۱) «ایران‌شناسی در روسیه: دیروز و امروز»، نامه پارسی، ش ۲۴، بهار .  
ملگونف، گریگوری، (۱۳۶۴) سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای کاسپین، ترجمه  
مسعود گلزاری، تهران: انتشارات دادجو، چاپ اول.  
مفتاح، الهامه؛ ولی، وهاب، (۱۳۷۲) نگاهی به ایران‌شناسی و ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و  
قفقاز، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، چاپ اول.  
نایب‌پور، محمد، (۱۳۹۴)، تاریخ ایران‌شناسی در روسیه، تهران: انتشارات نگارستان اندیشه.  
نیکیتین، بازل، (۱۳۳۶)، «تبعات ایران‌شناسی در شوروی»، مجله یغما، شماره ۱۱۰.

Touraj Atabaki & Svetlana Ravandi-Fadai, The Rise of Red Orientalism and the Fall of Red Orientalists. 2010.

<https://www.cgie.org.ir/popup/fa/system/contentprint/142306>.